

از لاهور تا نیویورک: در جست و جوی «فضای سوم» در رمان  
بنیادگرایی ناراضی

مسعود فرهمندفر<sup>۱</sup>، غیاث‌الدین علیزاده<sup>۲</sup>

چکیده

واقعه یازده سپتامبر بهانه‌ای به دست نوامپریالیسم امریکایی داد تا تحت لوای جنگ علیه تروریسم، گفتمان اسلام هراسی را تبلیغ کند. این واقعه بر ادبیات هم تأثیر گذاشت و نویسندگان بسیاری بر آن شدند تا به «دیگری‌سازی» مسلمانان و در کل مردمان خاورمیانه در روایت‌های غربی پاسخ دهند. یکی از این نویسندگان محسن حمید پاکستانی است که در رمان بنیادگرایی ناراضی به‌طور صریح ما را با ابعاد فرهنگی و اقتصادی بی‌عدالتی بین‌المللی مواجه می‌سازد و از نقایص گفتمان جهانی‌شدن می‌گوید. این مقاله بر ساخته‌شدن سوژگی چنگیز، شخصیت اصلی رمان، را در حکم یک بیگانه و «دیگری» پس از ۱۱ سپتامبر بررسی می‌کند. بنیادگرایی ناراضی رمانی است که خواننده را مجبور می‌سازد به دروغ‌های پنهان در پس مقوله‌های کلی و تمامیت‌بخش همچون «غرب/شرق» و «ما/آن‌ها» به‌دقت بیندیشد. محسن حمید نشان می‌دهد که نقشه فرهنگی جهان به طراحی دوباره نیاز دارد زیرا فرهنگ‌های ملی بر مبنای محدودسازی بیگانه استوار گشته‌اند، درحالی‌که فرهنگ برخاسته از رفتار و اعمال مردمان است و اصالتی ذاتی و ناب ندارد. این مقاله می‌کوشد مفاهیم پیوندخورده‌گی هویت و فضای سوم را، از رهگذر تحلیل شخصیت چنگیز، بررسی کند.

واژگان کلیدی: فضای سوم، ۱۱ سپتامبر، دیگری، بنیادگرایی ناراضی، محسن حمید.

## ۱. مقدمه

محسن حمید در ۱۹۷۱ در لاهور، دومین شهر بزرگ پاکستان، متولد شد و در ۱۹۸۶ به همراه خانواده‌اش به ایالات متحده مهاجرت کرد. او برای فراگیری ادبیات به دانشگاه پرینستون رفت و از محضر نویسندگان معروفی همچون جویس کرول اوتس و تونی مورین بهره‌مند شد. وی با راهنمایی‌های اوتس و مورین توانست نخستین رمانش، *سوختن پروانه* (۲۰۰۰)، را بنویسد. اقبال به کارهای حمید در جهان روز به روز بیشتر می‌شود، و در کشور ما نیز آثار او یکی پس از دیگری ترجمه و منتشر می‌شوند. و این موفقیت دو دلیل عمده دارد. نخست اینکه تنش و «کشمکش» داستان‌های او مسحورکننده است. می‌دانیم که در نظریه‌های رمان (از ایان وات گرفته تا جیمز و فورستر و لوکاچ)، آنچه پیرنگ را به جلو می‌برد همین کشمکش و تعارض است. اگر تعارض نباشد، کنش و کنشگری هم نیست. دوم اینکه رمان به مهم‌ترین موضوعات زمانه ما می‌پردازد: مهاجرت و مواجهه فرهنگ‌ها، محدودیت‌های جهانی‌شدن، ترا-ملیت و نوامپریالیسم. و سوال‌های مهمی هم مطرح می‌کند، هر چند ممکن است پاسخی واضح به همه آن‌ها ندهد، که تا حدودی نیز منطقی است زیرا وظیفه ادبیات پاسخ‌دادن به تمام پرسش‌ها نیست بلکه طرح سؤال‌های بجاست. یکی از سؤال‌هایی که محسن حمید مطرح می‌کند و جهان امروز باید به آن توجه کند چگونگی برخورد غرب با فرهنگ‌های غیر غربی و جهان‌بینی‌های متفاوت است. این مطلب هم در *بنیادگرایی ناراضی* مطرح می‌شود و هم در *خروجی غرب* (۲۰۱۷).

بر خلاف رمان‌های *سوختن پروانه* و *خروجی غرب*، در *بنیادگرایی* فقط صدای راوی (چنگیز) را می‌شنویم. از این بابت شاید به یاد رمان *بازمانده روز* ایشی‌گورو بیفتیم که در آنجا هم فقط صدای استیونس، پیشکار عمارت لرد دارلینگتن، را می‌شنویم که در حین نقل داستان، نکات بسیاری را درباره خویش و جهان پیرامونش هویدا می‌سازد. اما رمان محسن حمید یک ویژگی دارد که آن را متمایز می‌سازد: اگرچه در رمان فقط چنگیز صحبت می‌کند، می‌توان از صحبت‌های او به واکنش طرف مقابلش پی برد و درباره او نیز مطالبی را به دست آورد. رمان *بنیادگرایی ناراضی* در ظاهر مکالمه‌ای است میان یک پاکستانی و یک امریکایی در کافه‌ای در لاهور پاکستان. ولی در این مکالمه که سرتاسر رمان را دربرمی‌گیرد ما فقط صدای فرد پاکستانی را می‌شنویم.

## 1. Conflict

راوی داستان اول شخص است و می‌دانیم که راوی اول شخص «خودتفسیرگر»<sup>۱</sup> و ناموثق است اما چنگیز، با ظرافتی ستودنی، داستان را با مونولوگ‌هایش جلو می‌برد طوری که مخاطب کاملاً مجذوب می‌شود و رمان را زمین نمی‌گذارد. ما صحبت‌های طرف امریکایی را از زبان راوی پاکستانی می‌شنویم. این شگردی که محسن حمید با توانمندی منحصر به فردی استفاده می‌کند غالباً فنی است که در شعر به کار می‌رود و به آن «تک‌گویی نمایشی»<sup>۲</sup> گفته می‌شود. تک‌گویی نمایشی شیوه‌ای است در شعر که با نام رابرت براونینگ (شاعر قرن نوزدهم انگلستان) گره خورده است. در تک‌گویی نمایشی، در کل اثر فقط صدای راوی را می‌شنویم که خطاب به شخص دیگری سخن می‌گوید ولی صدای آن شخص دیگر را نمی‌شنویم. از لابه‌لای صحبت‌های راوی است که به مطالبی راجع به او پی می‌بریم. معروف‌ترین نمونه مدرن تک‌گویی نمایشی شعر معروف تی. اس. الیوت «عاشقانه جی. الفرد پروفراک» است و در رمان هم **فرانکنشتاین** مری شلی و **سقوط کامو**. در ضمن، اینکه راوی مخاطبش را «شما» (you) خطاب می‌کند می‌تواند اشاره به خواننده هم باشد؛ خواننده مجبور می‌شود تعامل بیشتری با متن داشته باشد. ولی این ویژگی در اقتباس فیلمی رمان (در سال ۲۰۱۲) دیده نمی‌شود یعنی نظام نشانه‌ای متفاوت سینما اجازه انجام چنین کاری را به میرا نایر، کارگردان فیلم، نمی‌دهد. در فیلم، طرف مقابل چنگیز یک شخصیت واقعیت‌یافته است که هم کنش‌های او را می‌بینیم و هم صدای او را می‌شنویم؛ که البته این موضوعی برای تحقیق در زمینه «ترجمه بینانسان‌های»<sup>۳</sup> است، اینکه وقتی یک اثر از یک نظام نشانه‌ای (متن مکتوب) به نظام نشانه‌ای دیگر (سینما) ترجمه می‌شود، چه تغییراتی رخ می‌دهد.

## ۲. پیشینه پژوهش

آثار داستانی محسن حمید یکی پس از دیگری به فارسی ترجمه می‌شوند و این نمودار گیرایی داستان‌های او نزد خوانندگان ایرانی است. از رمان **بنیادگرایی ناراضی** دو ترجمه به فارسی منتشر شده است و رمان **خروجی غرب**<sup>۴</sup> هم با سه ترجمه متفاوت در اختیار خوانندگان فارسی قرار گرفته است، که از این میان می‌توان به ترجمه خوب

1. autodiegetic
2. dramatic monologue
3. intersemiotic translation
4. *Exit West*

خانم راهله میلانی (انتشارات مروارید) اشاره کرد. با این همه، هنوز رمان‌های محسن حمید موضوع جستارهای نقادانه فارسی نبوده‌اند. درباره مفهوم «فضای سوم» همی بابا نیز تا به حال پژوهش جامع و مستقلی به فارسی منتشر نشده است. علیرضا جعفری مقاله‌ای کلی درباره «پیوندگونی» در آثار همی بابا نوشته است که به‌طور گذرا به مفهوم فضای سوم اشاره می‌کند و می‌گوید فضای سوم فضایی بینابینی است که «شکل‌دهنده هویت است» (جعفری و دهداری، ۳۳۰). البته توصیف فضای سوم در این مقاله در حد همین تعریف جزئی باقی می‌ماند. مشابه همین ایده در نظریه ارتباط اُبژه‌ای در روان‌شناسی مطرح می‌شود و در آنجا دونالد وودز وینیکات<sup>۱</sup> به «فضای انتقالی»<sup>۲</sup> اشاره می‌کند که فضایی است میانی «مابین نفس و جهان، ناحیه‌ای میانجی از تجربه، که حقیقت درونی و زندگی بیرونی، هر دو در آن مشارکت دارند» (برانز، ۵۷). در این فضای انتقالی می‌توان به بازسازی یا تطبیق مرزهای میان خود و دیگری پرداخت. همچنین، حسن افراخته مقاله خوبی با عنوان «فضای سوم و پدیده فراملت در شهر-ناحیه‌های پسااستعماری» نوشته است ولی به ادبیات پسااستعماری و دیدگاه همی بابا ارتباط نمی‌یابد. افراخته در این مقاله به معرفی و کاربردی آرای ادوارد سوچا<sup>۳</sup> در خصوص فضای سوم می‌پردازد. سوچا معتقد است که فضا به سه بُعد فضای نخست (فیزیکی)، فضای دوم (ذهنی) و فضای سوم (اجتماعی) تقسیم می‌شود. وی فضای سوم را «به مثابه جایگزینی برای فضای دوگانه یا اشکال مادی و ساخت ذهنی و با دیدی متفاوت پیشنهاد می‌کند، ... فضایی که از طریق آن شهروندان با شکل‌دهی حرکتی موسوم به فراملت از خواست‌های دولت به روشی ظریف امتناع می‌ورزند» (افراخته، ۳). شاید نکته مشترک میان برداشت سوچا و بابا از فضای سوم تجدید ساختار هستی‌شناختی آن باشد. فضای سوم فضایی باز و پیوسته در حرکت به سوی افق‌های تازه است.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۱.۳. فضای سوم

بُعد فضایی یا مکان‌مند زندگی ما هیچ‌گاه به اندازه امروز اهمیت و موضوعیت سیاسی

1. Donald Woods Winnicott
2. Transitional space
3. Edward Soja
4. Spatial

و اجتماعی نداشته است. معضلات و مواجهات سیاسی-اقتصادی فزاینده در سرتاسر جهان روزبه‌روز ما را بیشتر در این «مکان‌مندی» درگیر می‌کند و آگاهی بیشتر و بهتر ما را طلب می‌کند زیرا «بودن» ما بودن مکان‌مند است، و هویت نیز بر ساخته‌ای اجتماعی است که نیروهای پیرامونی بر آن اثر می‌گذارند و از آن اثر می‌گیرند. باید همواره سعی کنیم این آگاهی مکان‌مند را پذیرای بازنگری‌ها و بازتعریف‌ها نگاه داریم و برای انجام این مهم باید تفکرات تقابلی را و اساسی کنیم تا پیوسته امکان خلق مفاهیم تازه وجود داشته باشد و بستار به تعویق بیفتد. فضای سوم همین فضای باز و امکان‌ساز است. هُمی بابا<sup>۱</sup> (۱۹۴۹-)، نظریه‌پرداز برجسته حوزه نظریه و نقد پسااستعماری، مفهوم فضای سوم را در میان‌کنش فضای واقعی پسااستعمار و فضای ذهنی و خاطرات برجای‌مانده از دوران استعمار در نظر می‌گیرد، و می‌کوشد نشان دهد سوژه‌های پسااستعماری چگونه می‌توانند با گذشته استعماری و تفکرات برجای‌مانده و تغییر شکل داده در قالب نوامپریالیسم کنار آیند. در نظر همی بابا، تداوم روابط میان افراد و فرهنگ‌ها، در محیطی که پیوسته در حال تغییر است، مستلزم «مذاکره» مداوم مرزبندی‌ها و برداشت‌ها از خود و دیگری است. از این روست که در اندیشه بابا «مذاکره»<sup>۲</sup> اهمیت فراوانی یافته است. در این فضا است که سوژه‌های پسااستعماری می‌توانند «آزادانه به ترجمه و مذاکره هویت‌های فرهنگی‌شان بپردازند، آن‌هم در بافتی که در آن احترام‌گذاشتن به تفاوت‌های فرهنگی اولویت می‌یابد» (بابا، جایگاه فرهنگ: ۵۵).

همی بابا معتقد است که جایگاه فرهنگ جایگاهی «درمیان»<sup>۳</sup> و «آستانه‌ای»<sup>۴</sup> است و، به تبع آن، هویت‌های فرهنگی نیز هویت‌های درمیان و پیوندخورده‌اند.<sup>۵</sup> بابا، در مصاحبه‌ای روشن‌گر با جان‌اتن روت‌فورد، می‌گوید: «معنا در امتداد محور تفاوت و انفعال میان دال و مدلول بر ساخته شده است. به همین دلیل هیچ فرهنگی به‌تمامی در خودش محدود نشده و قائم به ذات خودش نیست، و هیچ فرهنگی نیز همه‌چیز را در خودش ندارد؛ نه تنها بدین علت که فرهنگ‌های دیگر استقلال آن را به چالش می‌کشند، بلکه کنش نمادسازی آن فرهنگ، فراخوانی آن در فرآیند بازنمایی، زبان، دلالت و معناسازی همواره ادعای آن [فرهنگ] در داشتن هویتی اصیل و کل‌نگر را

1. Homi K. Bhabha
2. Negotiation
3. In-between
4. Liminal
5. Hybrid

تضعیف می‌کند» (روترفورد، ۲۱۰). به قول همی بابا در *جایگاه فرهنگ*، «وقتی به این درک برسیم که تمام نظام‌ها و نمودهای فرهنگی در فضای دوسویه بیان (فضای سوم) بر ساخته می‌شوند، آنگاه متوجه می‌شویم که ادعاهای نژادی و تاریخی در خصوص خلوص یا اصالت ذاتی فرهنگ‌ها غیرقابل دفاع است» (۳۷). از این رو، نمی‌توان برای هویت و صورت‌های فرهنگی بستاری قایل شد، بلکه باید آن‌ها را فرآیندی با پایان باز و پیوسته در حال باز تعریف و «شدن» دانست. مهاجر باید بتواند مرز میان «اینجا»/«آنجا»، «مرکز»/«حاشیه» و، از همه مهم‌تر، مرز میان «ما»/«آن‌ها» را از میان بردارد و فضاهای تازه‌ای بگشاید (فرهمندفر، ۱۸). همی بابا در *جایگاه فرهنگ* می‌نویسد: «مهاجر باید بتواند نشانه‌ای از تغییر مرزبندی‌ها باشد، که تعاریف انحصارطلبانه از تعلق ملی را به چالش بکشد» (۱۳۶). فضای سوم فضای منطبق تقابلی «این یا آن» نیست؛ فضای سوم «زیست‌جهانی»<sup>۱</sup> گشوده و امکان‌ساز است، فضایی است که می‌توان «مسائل مربوط به نژاد و طبقه و جنسیت را همزمان، بدون برتری دادن یکی بر دیگری» مطالعه کرد (ایکاس و واگنر، ۵۰). جایگاه فرهنگ در واقع در همین فضای سوم است، در پیوند خوردگی و فضاهای بینابین و آستانه‌ای که معنا در آنجا پیوسته ترجمه و به «مذاکره»<sup>۲</sup> گذاشته می‌شود. اما در رمان *بنیادگرایی ناراضی*، چنگیز نمی‌تواند از محدودیت‌های معرفت‌شناختی تفکر قوم‌گرایانه فاصله بگیرد و به «فضای سوم بیان»<sup>۳</sup> برسد.

### ۲.۳. در جست‌وجوی فضای سوم در بنیادگرایی ناراضی

از همان بند اول رمان، تنش و تعارض در رمان آشکار می‌شود: «عذرخواهی می‌کنم جناب که مصدع می‌شود، آیا کمکی از دستم برمی‌آید؟ آه گویا شما را ترساندم. از ریش‌هایم نترسید. من از علاقه‌مندان امریکا هستم» (حمید، ۵). و از همان ابتدا داشتن «ریش» نشانه‌ای می‌شود از تفاوت، و باعث ایجاد سوءظن نزد امریکایی‌ها می‌شود، و این مسئله چندین بار تکرار می‌شود: «شاید چشمگیر بودن ریش‌هایم باعث سوءتفاهم‌تان شده باشد» (همان، ۴۷)، یا «در حیرتم چطور می‌شود ریش به آن کم‌اهمیتی که مدل مویی بیش نیست در چهره آدمی با رنگ پوست من، آن‌چنان تأثیری بر هموطنان شما داشته باشد. چندین بار در مترو هدف فحاشی آدم‌های کاملاً غریبه بودم و در

1. *Lebenswelt*

2. negotiation

3. Third space of enunciation

شرکت ... هم یک‌سببه موضوع پچ‌پچ‌ها و نگاه‌های خیره شده بودم» (همان، ۱۰۴). یا در موردی دیگر، اریکای امریکایی از چنگیز می‌پرسد: «آیا مردم لاهور پیک‌نیک هم می‌روند؟» (همان، ۵۰). این «کلیشه‌سازی»<sup>۱</sup> یا برساخت تصویرها و تصوره‌های قالبی از دیگری، در طول تاریخ، ابزار دست قدرت‌های غربی بوده است (کتاب *شرق‌شناسی* ادوارد سعید به خوبی سازوکار این کلیشه‌ها و تصویرهای قالبی بت‌واره شده<sup>۲</sup> را آشکار می‌سازد). قدرت استعماری، با خلق تصاویر کلیشه‌ای، مفاهیمی جعلی و نادرست را جایگزین واقعیت عینی می‌سازد و در نتیجه «دیگری» را سزاوار تحقیر و تأدیب نشان می‌دهد. اگزوتیک و عجیب‌وغریب‌دانستن شرقی‌ها یکی از مؤلفه‌های تفکر امپریالیستی غرب است. چنگیز متوجه می‌شود که او را «به‌عنوان یک آشنای غریبه [exotic] دوست داشتند» (همان، ۱۸). فروکاستن «دیگری» در کلیشه از ابزارهای کاربردی در دست گفتمان یک‌مایه‌انگار<sup>۳</sup> قدرت استعماری است. یک‌مایه‌انگاری را در صحنه‌ای می‌توان دید که او را که پاکستانی است «عرب ...» خطاب و تهدیدش می‌کنند (همان، ۹۴). در سازوکار تفکر استعماری، شرق با همه گونه‌گونی‌ها و تفاوت‌هایش به چند تصویر قالبی نادرست فروکاسته می‌شود. چنگیز در برابر تصویرسازی کلیشه‌ای امریکایی‌ها می‌ایستد: «ما، در داستان‌هایی که از زندگی خودمان نقل می‌کنیم، آن افراطی‌های زنجیری و تیره‌بختی که شما در تلویزیون‌هایتان می‌بینید، نیستیم» (همان، ۸۳)؛ یا در موردی دیگر می‌گوید: «شما به پستوی قصه‌های خیالی متفاوت‌بودن‌تان، به مفروضات برتربودن‌تان، پناه برده بودید و این باورهایتان را بر صحنه دنیا اجرا می‌کردید تا جایی که تمام کره زمین ... از عواقب این نحسی‌تان به لرزه افتاده بود» (همان، ۱۳۲). سعید در *شرق‌شناسی* می‌گوید به شرقی‌ها به‌عنوان شهروند یا حتی انسان هم نگاه نمی‌شود، بلکه آنان را مشکلاتی می‌بینند که باید رفع و از سر راه برداشته شوند (سعید، ۲۰۷).

ادوارد سعید در مقاله «تاریخ‌های ناممکن»<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) می‌گوید ویژگی ادبیات خوب این است که با طرح پرسش‌های بجا «غبار ایدئولوژی»<sup>۵</sup> را بزدايد. برای همین هم است که نگارش رمان کوتاه *بنیادگر* شش‌سال به‌طول انجامید. پیش از آنکه حمید در سال ۲۰۰۱ راهی لندن شود، طرح اولیه دومی رمانش را کامل کرده بود ولی پس از واقعه

1. Stereotyping
2. Fetishized
3. Homogenizing
4. *Impossible Histories*
5. "ideological fogs"

۱۱ سپتامبر در همان سال، او تمام یادداشت‌های مربوط به آن رمان را دور می‌ریزد و شروع به بازنویسی آن می‌کند، که نتیجه‌اش می‌شود *بنیادگرایی ناراضی* (۲۰۰۷). حمید در این رمان معانی ضمنی و پیامدهای ۱۱ سپتامبر را بر روابط غرب/شرق و اسلام/مسیحیت-یهودیت بررسی می‌کند. محسن حمید و دیگر نویسندگان پاکستانی مثل عبدالله حسین<sup>۱</sup>، ذوالفقار غوث<sup>۲</sup>، کامله شمسی در رمان *سایه‌های سوخته*<sup>۳</sup>، یا ندیم اسلم<sup>۴</sup> در رمان *فرصت از دست رفته*<sup>۵</sup> سعی کردند گفتمان معاصر را دربارهٔ تروریسم و ربط به آن شرق تغییر دهند، و نوعی «پاد گفتمان» یا «گفتمان مخالف»<sup>۶</sup> را ایجاد کردند که انگشت اتهام را به سمت خود غربی‌ها نشانه می‌رفت و نشان می‌داد برخورد نادرست غرب با ۱۱ سپتامبر موجب بیگانه‌هراسی و اسلام‌هراسی شد. چنگیز، راوی *بنیادگرا*، هم در جایی از رمان می‌گوید: «به این میاندیشیدم که تنفر من از رفتار امریکا در دنیا چیز تازه‌ای نیست. دخالت‌های کشور شما در امور دیگران تحمل‌ناپذیر بود. ویتنام، کره، خلیج تایوان و حالا هم افغانستان: در تمام درگیری‌ها و نه جنگ و نه صلح‌های عمده‌ای که قارهٔ مادری من آسیا را در هم کوبیده بود، آمریکا نقشی محوری داشته است» (حمید، ۱۲۴).

بازگردیم به مسئلهٔ اصلی رمان که همان‌طور که اشاره شد نوعی گفتمان مخالف عرضه می‌کند. محسن حمید در این رمان از اسطورهٔ «روایای امریکایی»<sup>۷</sup> تقدس‌زدایی می‌کند و می‌گوید روایای امریکایی تا زمانی جواب می‌دهد که در خدمت سرمایه‌داری یا نوامپریالیسم امریکایی باشید؛ وقتی از آن فاصله بگیرید، فریبندگی آن هم از بین می‌رود. در ابتدا چنگیز که تازه از لاهور به نیویورک رفته بود فکر می‌کرد به همه چیز رسیده است: «فکر می‌کردم بالأخره رؤیایم به حقیقت پیوسته است. پرینستون این احساس را در من القا می‌کرد که زندگی‌ام شبیه یک فیلم است و من ستارهٔ آن هستم و هر چیزی در آن امکان‌پذیر است» (همان، ۷). چنگیز در ابتدا می‌کوشد با راهبرد «تقلید»<sup>۸</sup> (در معنای مد نظر هُمی بابا<sup>۹</sup>)، که «مجان»ی از حضور است، کنشگری خود را در شرایط نابرابر

1. Abdullah Hussain
2. Zulfikar Ghose
3. Kamila Shamsie (*Burnt Shadows*)
4. Nadeem Aslam (*The Wasted Vigil*)
5. Counter-discourse
6. The American Dream
7. Mimicry
8. Homi K. Bhabha



حفظ کند و راهی برای «تعلق یافتن» بیابد، اما رفته‌رفته واقعیت از پشت نقاب ظواهر چهره برمی‌کشد: «باید اقرار کنم برآوردهای اولیه‌ام ... بیش از حد خوش‌بینانه بود» (همان). یا در جای دیگر می‌گوید: «من در آن لحظه خوشحال بودم. خودم را غرق در حس گرم موفقیت می‌دیدم. هیچ چیز نمی‌توانست آزارم دهد. جوانی بودم اهل نیویورک، و این شهر زیر پایم بود. چقدر زود بنا بود این حس تغییر کند و دنیایم متحول شود» (همان، ۴۰).

این تغییر زمانی اتفاق می‌افتد که چنگیز از طرف شرکت امریکایی برای ارزش‌گذاری یک انتشارات باسابقه به شیلی می‌رود. در آنجا با شخصی روبرو می‌شود با نام Juan Bautista. نکته جالب در این کتاب اهمیت نمادین نام‌هاست.<sup>۱</sup> معادل انگلیسی نام Juan در انگلیسی John و معادل انگلیسی Bautista نیز Baptist است. یعنی John the Baptist: یحیی تعمیددهنده. «خوان باتیستا» است که چشمان چنگیز را باز می‌کند و او را به بازنگری در شرایط پیرامونش وامیدارد. در ضمن، همان‌طور که می‌دانیم، محسن حمید در نگارش این رمان از اثر فلسفی آلبر کامو با عنوان *سقوط* (*The Fall*) بسیار الهام گرفته است. در آن رمان نیز شخصیت اصلی نامش ژان باپتیست کلمانس (Jean-Baptiste Clamence) است که خود را «قاضی توبه‌کار» معرفی می‌کند. ساختار رمان هم بسیار شبیه به رمان حمید است. وقتی رمان شروع می‌شود کلمانس را می‌بینیم که در کافه‌ای نشسته است و با غریبه‌ای وارد صحبت می‌شود و داستان زندگی‌اش را، در مونولوگ‌هایی پی‌درپی، تعریف می‌کند. چنگیز نیز پس از آشنایی با خوان باتیستا یاد صحبت دیگر دوست رنگین‌پوستش «وین‌رایت»<sup>۲</sup> می‌افتد که چند بار به او هشدار داده بود: «Beware the dark side!» («مراقب نیمه تاریک هم باش»). از اینجا به بعد رفتار چنگیز تغییر می‌کند. (به ضبط انگلیسی نام چنگیز Changez توجه کنید که تداعی‌کننده Change یا تغییر است.) در بازگشت به امریکا، پس از مدتی از شرکت The Under-wood-Samson بیرون می‌آید. به حروف اختصاری شرکت توجه کنید: The US! وی از شرکت که نماد امریکاست بیرون می‌آید و قید معشوقه‌اش اریکا (که اسم او Erica هم تداعی‌کننده Am-Erica است) را می‌زند زیرا اریکا نیز مانند امریکای پس از ۱۱ سپتامبر به ورطه خطرناک نستانالژی افتاده بود. نستانالژی امریکا برای حکومت بر جهان با حمله به عراق و افغانستان آغاز شد:

1. name symbolism

2. Wainwright

آمریکا نیز در آن زمان در یک سرایشی تند، خود را به نوستالژی خطرناکی سپرده بود. پرچمها و لباسهای نظامی، ژنرالهایی که در اتاقهای جنگ، دوربینها را خطاب قرار میدادند، و برجسته شدن کلماتی مثل غرور و وظیفه در عناوین روزنامهها، همه نشانههایی از ارتجاع انکارناپذیر بودند. من که همیشه تصور می‌کردم آمریکا کشوری است که نگاهش به آینده است، از عزم این کشور برای نگاه به عقب یگه خوردم. ناگهان، زندگی در نیویورک به زندگی در فیلمی درباره جنگ جهانی دوم شبیه شده بود. من خارجی خودم را می‌دیدم که خیره به صحنه‌ای از یک فیلم سیاه و سفید و — نه رنگی — نگاه می‌کردم. برایم روشن نبود که هموطنان شما حسرت چه چیزی را دارند؟ روزگار سلطه بی‌چون و چرا؟ ... برایم مسجل بود که آنها می‌گشتند جامه دورانی دیگر را بیابند و بر تن کنند. (حمید، ۹۲)

چنگیز وقتی این وضع را می‌بیند تلاش می‌کند «از همراهی در پروژه سلطه سر باز [زند]» تا به «برده‌ای برای امپراتوری آمریکا، درست در زمانی که این کشور به سرزمینی از هم‌کیشان [وی] حمله کرده بود» تبدیل نشود (همان، ۱۲۰-۱۲۱). چنگیز جهانی شدن<sup>۱</sup> را مترادف نوامپریالیسم می‌بیند و سرمایه‌داری بازار آزاد و شرکت‌های چندملیتی همچون اندرود سامسون را — که از کیلومترها دورتر، با کنترل اوضاع اقتصادی و سیاسی جهانی، به رویدادهای بومی و محلی جهت می‌دهند — ابزارهای اعمال قدرت آن می‌داند. چنگیز تبعیض و «دیگری‌سازی»<sup>۲</sup> مسلمانان را بی‌ارتباط با بی‌عدالتی اقتصادی جهانی نمی‌بیند. البته این تغییر چنگیز یک‌شبه اتفاق نیافته بلکه فرآیندی ریشه‌دار و پیچیده است و ریشه در سال‌ها حضور استعماری کشورهای غربی در سرزمینش دارد. در رمان اشاره‌هایی ضمنی به حضور استعماری غرب در شرق وجود دارد، از جمله: «بهتر است نگاه‌تان را به سمت آن ساختمان‌های ... کهنه با درجات مختلف از ویرانی بچرخانید که به دوران انگلیسی‌ها برمی‌گردند» (حمید، ۱۳۵). چنگیز عقب‌ماندگی کشورش را نتیجه سال‌ها ظلم کشورهای استعمارگر می‌داند.

در ضمن، نویسنده می‌کوشد نشان دهد که اگر کسی مثل چنگیز در مواقعی رفتاری بنیادگرایانه را بروز می‌دهد به این علت است که به او این چنین آموزش داده‌اند. جالب است که از همان روز نخست که چنگیز کارش را در آن شرکت امریکایی آغاز می‌کند،

1. Globalization
2. "Othering"

بارها یک جمله را به او یادآوری می‌کنند: “focus on fundamentals”. محسن حمید دانسته و عامدانه این عبارت و این کلمه خاص را به کار برده است. چنگیز در این شرکت امریکایی یاد می‌گیرد که بنیادگرا (fundamentalist) شود.

اما چنگیز اشتباهاتی هم دارد و این رمان از این جهت شاهکار است که نویسنده‌اش نمی‌کوشد ما را به قبول یا رد ایده‌ای یا موضع‌گیری خاصی مجاب کند. محسن حمید رفتار چنگیز را نیز به‌طور ضمنی سرزنش می‌کند. هر چه چنگیز بیشتر در مسیر زندگی پیش می‌رود، بیشتر در دام موقعیت‌های قطب‌بندی‌شده و تقابلهای دوتایی می‌افتد: سنت/تجدد، شرق/غرب، بومی/جهانی، آن‌ها/ما. از این رو، وی نمی‌تواند به «فضای سوم»<sup>۱</sup> به مفهوم مد نظر هُمی بابا، وارد شود. چنگیز نمی‌تواند به آنچه نظریه‌پردازان پسااستعماری «آگاهی دوگانه»<sup>۲</sup> و «پیوندخوردگی»<sup>۳</sup> می‌نامند دست پیدا کند، در نتیجه جانب‌گیری می‌کند. و این به‌گفته محسن حمید (در مصاحبه‌ای راجع به رمان بنیادگرا) آغاز لغزش چنگیز است. چنگیز بعد از ۱۱ سپتامبر احساس می‌کند باید سوگیری کند و طرف شرق یا غرب بایستد، و همین خطای راهبردی اوست، زیرا باور ندارد که می‌توان از این تقابلهای دوقطبی فراتر رفت، و اینکه انتخاب یکی باعث نفی دیگری نمی‌شود.

برخلاف چنگیز، وین‌رایت، که او هم مهاجر و به‌نوعی «دیگری» است، به‌خوبی در این فضا زندگی می‌کند زیرا می‌داند هویت مشروط و وابسته‌به موقعیت است. در ضمن، به‌زعم بابا، فضای سوم می‌تواند فضای مقاومت هم باشد (۲۲۱-۲۰۷)، و چنگیز می‌توانست به‌جای واپس‌گرایی، از موقعیت لیمنال و آستانه‌ای خود استفاده کند و در بهبود شرایط بکوشد تا کلیشه‌ها و تصورات نادرست از هم‌وطنان خود را با رفتار درست خود از بین ببرد. به‌قول بابا، به‌جای «نفی» می‌توانست از «مذاکره» بهره ببرد (۲۵)، ولی چنین نمی‌شود و چنگیز عملاً نمی‌تواند در فضای سوم، که فضای کنشگری، مذاکره و بازتعریف مفاهیم کلیشه‌ای است، باقی بماند و شیوه دیگری از هستی در جهان را تجربه کند. «هیچ انسانی از رنج مرتبط‌ساختن واقعیت درونی و بیرونی فارغ نیست؛ فراغت از این رنج از طریق فضای میانجی تجربه تأمین می‌شود» (برانز، ۵۷). این فضای میانجی و بینابین فضای تجربه هم‌زمان «من» و «غیر من» / «خود» و «دیگری» است. مسئله مهم دیگر هویت‌یابی و پذیرش پویایی آن است. می‌دانیم که خاطره و نostalژی

1. Third space
2. double consciousness
3. hybridity

از واژگان اصلی ادبیات مهاجرت‌اند و هر دو به بازسازی هویت کمک می‌کنند، زیرا گذشتهٔ انسان مهاجر پایان ندارد، یعنی بخشی از هویت وجودی اوست. او می‌تواند با چنگ زدن به خاطرهٔ گذشته، هویت تعلیق‌یافته در زمان حال را بازسازی کند. اما این بازسازی باید همراه با آنچه ادوارد سعید «رابطهٔ سببی» می‌نامد همراه باشد. سعید دو نوع رابطه را بین فرد و جهان بازمی‌شناسد: رابطهٔ نسبی<sup>۱</sup> و رابطهٔ سببی<sup>۲</sup>. اولی رابطه‌ای ذات‌انگارانه با زادگاه و سنت محلی است و دومی رابطه‌ای پویا با جهان و جهان‌آگاهی (اشکرافت و اهلوالیا، ۲۵-۲۶). شخصیت اصلی داستان محسن حمید نمی‌تواند با جهان پیرامون خود رابطه‌ای سببی برقرار کند و در نتیجه نمی‌تواند از قطب‌بندی‌های تقابلی و جدایش‌گر فراتر رود. در فضای سوم می‌توان نشانه‌های فرهنگی را ترجمه و بازسازی کرد تا پذیرای خوانش‌های تازه شوند، ولی چنگیز نمی‌تواند نشانه‌های فرهنگ مبدأ را در فرهنگ دوم ترجمه و مناسب‌سازی کند، در نتیجه نمی‌تواند نسبت به تفاوت‌ها رواداری نشان دهد و به موقعیت جهان‌وطنی برسد. جهان‌وطنی بودن یعنی پذیرش تفاوت و احترام به آن، یعنی اینکه می‌توان با وجود تفاوت، برابر بود.

پایان رمان هم بسیار هوشمندانه است، که با فرار سیدن شب و تاریکی (که با معنای نمادین تهدید و خطر و ابهام همراه است) و با پایانی باز به اتمام می‌رسد. ما نمی‌دانیم که آیا طرف مقابل چنگیز، مأمور سی‌آی‌ای است که برای ترور او آمده یا خیر. همین تعویق و غیاب است که، به قول رولان بارت در کتاب *لذت متن*<sup>۳</sup> (۱۹۷۳)، خواندن رمان را لذت‌بخش می‌کند؛ و نیز متنی که لذت می‌آفریند هیچ ایده‌ای را بر دیگری برتری نمی‌دهد (بارت ۳۱). پی‌یر ماشری نیز در کتاب *نظریهٔ تولید ادبی*<sup>۴</sup> ایده‌ای مشابه دارد و می‌گوید غیاب تأثیر اندیشهٔ پنهان را مضاعف می‌کند.

#### ۴. سخن پایانی

سیاست و جامعهٔ مدرن در قالب دولت‌های ملی و ملی‌گرا سامان یافته‌اند؛ این پیوند در زمان‌های بحران افراطی‌تر می‌شود. یازده سپتامبر پارادکس «جهانی‌شدن بدون جهان‌وطنی» را هویدا ساخت. جهانی‌شدن لزوماً منجر به جهان‌وطنی نمی‌شود بلکه

- 
1. Filiation
  2. Affiliation
  3. *The Pleasure of the Text*
  4. *A Theory of Literary Production*

می‌تواند دیالکتیکی تازه میان جهانی‌شدن و ضدجهانی‌شدن (داخل/خارج، ما/آن‌ها) ایجاد کند و به اهرم فشار تبدیل شود. محسن حمید بازتاب این دیالکتیک را در سیاست‌های ضدمهاجرتی دولت امریکا نشان می‌دهد، جایی که «دیگری» به‌منزله «تهدید» در نظر گرفته می‌شود. محسن حمید به زیبایی نشان می‌دهد که نقشه فرهنگی جهان نیاز به طراحی دوباره دارد، نیاز به سیاست‌های فرهنگی تازه در خصوص هویت و تفاوت، نیاز به آنچه همی بابا «مذاکره» میان‌فرهنگی می‌نامد. این مفهوم در ادبیات مهاجرت به‌طور خاص به چشم می‌آید. یکی از آثار ستوده در این حوزه رمان محسن حمید با عنوان **بنیادگرایی ناراضی** است که در آن نویسنده می‌کوشد اهمیت ورود سوژه‌های پسااستعماری به فضای سوم بیان و کنشگری را نشان دهد. اگر سوژه نتواند وارد این فضای انتقالی و بینابین شود، در برابر تفاوت‌های فرهنگی نیز مقاومت نشان خواهد داد و هرگز نخواهد نتوانست از دام تفکر تقابلی من/غیر من (خود/دیگری) فراتر رود.

ادبیات مهاجرت از حوزه‌های غنی و جذاب نویسندگی است که بی‌وقفه در حال رشد و کسب محبوبیت میان خوانندگان و ناقدان است. با وجود این، درک این نوع نوشتار ادبی و شناخت ارزش آن مستلزم کوشش فرهنگی و انتقادی خواننده برای درک بافت‌های گوناگون متن است. ادبیات مهاجرت، به‌منزله حوزه یا قلمرو موضوعی از مطالعات ادبی، خوانندگان را به تحقیق راجع به بافت‌های تاریخی و فرهنگی وامیدارد تا بتوانند این متون را با بینشی درباره اینکه چرا، چگونه، در کجا و برای چه هدفی پدید آمده‌اند بخوانند. در میان آثار نویسندگان این نوع، به‌رغم خاستگاه‌های متفاوت‌شان، به‌طور شگفت‌انگیزی مضامین مشترکی دیده می‌شود که می‌تواند بررسی‌های ما را به یکدیگر پیوند دهد، مضامینی همچون هویت، ملت‌بودگی، یافتن زبان و گفتمانی خلاقانه و نقادانه، مسائل مربوط به روابط با قدرت‌های استعماری سابق، تعهد و تعامل، نوسازی و بازیابی.

## From Lahore to New York: In Search of the Third Space in *The Reluctant Fundamentalist*

Masoud Farahmandfar <sup>1</sup> & Ghiasuddin Alizadeh <sup>2</sup>

### Abstract

**Introduction:** September 11 attacks provided the American neo-Imperialism with the opportunity to disseminate the discourse of Islamophobia under the aegis of war against terrorism. The event influenced the world of literature, and many writers were prompted to find a response to the “Othering” of Muslims and Middle-Easterners in western narratives. One of these authors is the Pakistani Mohsen Hamid who, in *The Reluctant Fundamentalist*, brings us face to face with the economic aspects of cultural and international injustice, and brings to light the deficiencies of the globalization discourse. This article studies the constitution of Changez’s subjectivity as an alien and “other” in the wake of the September 11 attacks. *The Reluctant Fundamentalist* is a novel that impels the reader to think deeply about the lies hidden behind the universal and totalitarian categories such as “west/east” and “we/they.” Mohsen Hamid shows that the cultural map of the world needs a new design because national cultures are founded on the limitation of the alien, although they have their roots in people’s actions and behaviors and do not possess an ontological and intrinsic value. This article explores the interconnectedness of identity and third space by studying Changez’s character.

**Background Studies:** Mohsen Hamid’s works are being translated into Persian one after another, and this shows the popularity of his fiction among Iranian readers. There are two Persian translations of the Re-

1. Assistant professor of English literature, Allameh Tabataba’i University, Iran.

2. Assistant professor of English literature, University of Malayer, Iran.

*luctant Fundamentalist, and of Exit West, three different translations are at the disposal of the Iranian readership. However, Mohsen Hamid's novels have not been the subject of critical reading in Persian, neither has been Homi Bhabha's concept of the "Third Space" the center of a comprehensive and independent Persian study. Of course, Hassan Afrākhteh has authored the article "Third Space and the Transnation Phenomenon in Postcolonial Cities-Regions," which is not related to postcolonial literature and Homi Bhabha's views. Instead, it focuses on the introduction and application of Edward Soja's views on third space. Soja believes that space is divided into three divisions: first space (physical), second space (mental) and third space (social). Perhaps the only aspect common to Soja's and Bhabha's conception of the third space is their demarcation of its ontological structure. The third space is an open space, which constantly moves towards new horizons.*

**Material and Method:** *In an interview with Jonathan Rutherford, Homi Bhabha establishes a link between the concept of hybridity and what he calls the 'Third Space': "For me, the importance of hybridity is not to be able to trace two original moments from which the third emerges, rather hybridity to me is the 'Third Space', which enables other positions to emerge" (Rutherford 1990: 211). Of course, the third space is a mode of articulation, a way of describing a productive, and not merely reflective, space that engenders new possibility. It is an "interruptive, interrogative, and enunciative" (Bhabha 1994: 36) space of new forms of cultural meaning and production blurring the limitations of existing boundaries and calling into question established categorizations of culture and identity. According to Bhabha, this hybrid third space is an ambivalent site where cultural meaning and representation have no "primordial unity or fixity" (Bhabha 1994). The concept of the third space is submit-*

*ted as useful for analyzing the enunciation, transgression, and subversion of dualistic categories going beyond the realm of colonial binary thinking and oppositional positioning. Despite the exposure of the third space to contradictions and ambiguities, it provides a spatial politics of inclusion rather than exclusion that “initiates new signs of identity, and innovative sites of collaboration and contestation” (Bhabha 1994: 1). This article is an attempt to read Mohsen Hamid’s *The Reluctant Fundamentalist* in the light of Bhabha’s theory of the ‘Third Space’.*

**Conclusion:** *Modern politics and society are organized in the form of national and nationalistic governments. This interconnection becomes more apparent and radical during the moment of crisis and emergency. The September 11 attacks brought to light the paradoxical nature of “globalization without cosmopolitanism.” Indeed, globalization does not necessarily lead to cosmopolitanism; rather, it can give rise to a new dialectics between globalization and anti-globalization (inside/outside, we/they) and turn into a leveraging chip itself. Mohsen Hamid portrays the reflection of this dialectics in the anti-immigration policies of the American government, where “the other” is considered as the source and origin of “threat.” Hamid shows elegantly that the cultural map of the world needs a re-designation, that is, in need of new cultural policies regarding identity and difference.*

**Keywords:** *Third Space; September 11; the Other; the Reluctant Fundamentalist; Mohsen Hamid*

**References:**

-Afrākhteh, Hasan. “The Third Space and Transnational Phenomenon in Postcolonial Cities-Spaces,” *Eghtesād-e Fazā va Tose’e-ye Roostāyi*, no. 4 (2016): 1-26. [In Persian]



- Ashcroft, Bill, and Pal Ahluwalia. *Edward Said*. London: Routledge, 2001.
- Barthes, Roland. *The Pleasure of the Text*. Trans. Richard Miller. New York: Hill & Wang, 1975.
- Bhabha, Homi K. *The Location of Culture*. London: Routledge, 2004 [1994].
- Bruns, Cristina Vischer. *Why Literature?* Translated into Persian by Marziye Āshuri. With a foreword by Masoud Farahmandfar. Tehran: Siāhrood Pub., 2019.
- Camus, Albert. *The Fall*. Trans. A. Lāhooti. Tehran: Jāmi, 2009. [In Persian]
- Darda, Joseph. "Precarious World: Rethinking Global Fiction in Mohsin Hamid's *The Reluctant Fundamentalist*," *Mosaic* 47, 3 (2014): 107-122.
- Eaŝhope, Antony. *Privileging Difference*. Hampshire and New York: Palgrave, 2002.
- Farahmandfar, Masoud. "The Liminal Location of Culture: Homi k. Bhabha and Postcolonial Theory," *Motāle'āt-e Enteghādi-ye Adabiyāt*, no. 4 (2016): 17-34. [In Persian]
- Hall, Stuart. "Cultural Identity and Diaspora," in Jonathan Rutherford (ed), *Identity: Community, Culture, Difference*. London: Lawrence and Wishart (1990): 207-221.
- Hamid, Mohsin. *Reluctant Fundamentalist*. Trans. A. Sādeghi and H. Entesāri. Tehran: Morvārid, 2018. [In Persian]
- Hamid, Mohsin. *Exit West*. Trans. R. Milāni. Tehran: Morvārid, 2019. [In Persian]
- Huddart, David. *Homi K. Bhabha*. London and New York: Routledge, 2006.
- Ikas, Karin and Gerhard Wagner. *Communicating in the Third Space*. London and New York: Routledge, 2009.
- Jafari, Alirezā and Dehdāri, Ali. "Homi Bhabha's Idea of Hybridity in V. S. Naipaul's *In a Free State*," *Zabān va Adabiyāt-e Farsi*, No. 13 (2012): 325-344.
- Kalra, Virinder S. et al. *Diaspora & Hybridity*. London: SAGE, 2005.
- Kalua, Fetson. "Homi Bhabha's Third Space and African Identity," *Journal of African Cultural Studies* 21, 1 (2009): 23-32.
- Macherey, Pierre (1978). *A Theory of Literary Production*. Trans. G. Wall. London: Routledge, 1978 [1966].

- Morey, Peter. *Islamophobia and the Novel*. New York: Columbia UP, 2018.
- Rutherford, Jonathan. *Identity: Community, Culture, Identity*. London: Lawrence and Wishart, 1990.
- Said, Edward W. *Orientalism*. London and New York: Vintage, 1978.
- Soja, Edward W. "Third Space: Toward a New Consciousness of Space and Spatiality," in *Communicating in the Third Space*, eds. Karin Ikas and Gerhard Wagner (New York: Routledge, 2009): 49-61.
- Wisker, Gina. *Key Concepts in Postcolonial Literature*. Hampshire and New York: Palgrave, 2007.
- Wolf, Michaela. "The Third Space in Postcolonial Representation," in *Changing the Terms: Translating in the Postcolonial Era*, eds. Sherry Simon and Paul St. Pierre (U of Ottawa P, 2000): 127-145.
- Woodward, Kath. *Questioning Identity: Gender, Class, Nation*. London: Routledge, 2000.